راز خدمت در امر حضرت احدیت

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## راز خدمت در امر حضرت احدیت

## فاروق ایزدی‌نیا

**"مَنْ عَرَفَنِي يَقُوْمُ عَلَی خِدْمَتِي بِقِيَامٍ لَا تُقْعِدُهُ**

**جُنُودُ السّمٰواتِ وَ الْاَرَضِيْنَ." (اقدس، 38)**

**مقدّمه**

دربارۀ خدمت به امر مبارک بیانات اکیدۀ عدیده عزّ نزول یافته که احصاء آن شاید از قوّۀ هر نفسی خارج باشد. در واقع، شاید به جرأت بتوان گفت، خدمت تنها راهی است که می‌تواند هر فرد مؤمنی را به ساحت رضای الهی برساند و ثمرۀ حیاتش را بر درخت وجود به ظهور و بروز رساند.

امّا، این که واقعاً خدمت چیست، چگونه باید ادا شود، در چه راهی و به نحوی باید به ظهور برسد، بر مبنای آثار مبارکه قابل بررسی است. مرکز میثاق تأکید دارند، "به کلّی خود و غیر خود را و مقامات و مراتبشان را فراموش نماییم و به کلّی گرفتار جمال مبارک گردیم و جز او ندانیم و غیر از او نبینیم، جز او نیندیشیم؛ اصل شجرۀ وحدانیت را خدمت کنیم. چه که ذکر او مُغنی از ذکر کلّ است و نعت و ستایش او ثنای عموم. این عبد خود را در نزد عبدی از عباد مخلصینِ او فانی می‌بیند. با وجود این فنا و اضمحلال، چگونه تصوّر مقامات و مراتب نماید. قطره را چه شأنی از نسبت خویش به دریا دم زَنَد و ذرّه را چه جسارت که از ارتباط خود به آفتاب شرح دهد." (مکاتیب عبدالبهاء، ج8، ص248)

بنابراین، خدمت حقیقی آن است که در نهایت درجۀ عبودیت و محویت تقدیم ساحت اقدسش شود بی آن که ادنی شائبۀ تصوّری به مخیّله‌اش خطور کند که خداوند به خدمت او نیاز دارد. ما هستیم که نیاز داریم به حضرتش خدمت کنیم و به این طریق به ساحت رضایش راه یابیم و عرض محویت کنیم.

در واقع اصل خدمت نصرت امر الهی و بندگان او است. به عبارت دیگر هر نفسی که به عرفان مظهر ظهور الهی نائل گردد، باید به خدمت قیام کند و خدمت عبارت از نصرت است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "إنَّکَ فُزتَ بعرفانِ الله و اصغاء کلمة العلیا. اذاً ینبغی لَکَ أن تقومَ علی خدمة مولیٰک عَلیٰ شأنٍ لایَمنَعُکَ کُلُّ جاهلٍ مردود. أنُ ٱنصُر رَبَّکَ بالبیان. هذا اصلُ الخدمة و فَرعُها. ولکنَّ النّاسَ أکثرَهُم لایعلمون." (آثار قلم اعلی، ج7، ص46 / مضمون: تو به عرفان خدا و شنیدن و درک کلمۀ علیا فائز شدی. پس شایسته است که بر خدمت مولایت به شأنی قیام کنی که هیچ جاهل مردودی نتواند تو را باز دارد. پروردگارت را به بیان نصرت کند. این اصل و فرع خدمت است ولی اکثر مردمان نمی‌دانند.)

در واقع این جسم عنصری، این زندگی فانی، این حیاتِ، به بیان حضرت بهاءالله، باطله را باید فدای خدمت امرالله نمود تا ثمری از آن ظاهر گردد. بیان زیبایی از مرکز میثاق راجع به یکی از احبّاء که توفیق هدایت فرد دیگری را یافته بود در دست است که می‌تواند راهنمای اهل بهاء باشد:

"امروز هر فردی باید قیام به تبلیغ نماید و زبان به تبلیغ بگشاید و این عالم بشر را که سر تا پا خطر است نجات دهد و راحتی خویش را فدای آن دلبر یکتا نماید. اصطلاحی است ایرانی‌ها می‌گویند روغن ریخته را نذر شاه‌چراغ می‌کنند. باید این جسد ترابی و این آسایش موقّتی موهوم را صرف خدمت امر کنند و در خدمت به امر او نثار کنند. ماعَدای او معدوم صِرف است. این گیاه خشک را باید فدای آن نخل باسق نمود و این قطرۀ بی‌ارزش را فدای امواج بحر محیطِ او کرد" (خاطرات حبیب، ج1، طبع 118 بدیع، طهران، ص77)

علّت این حیات و زندگی زودگذر این است که خدمتی از انسان ظاهر شود والّا به راحت و آسایش زیستن همانند سایر موجودات است. حضرت عبدالبهاء در لوح جناب آقا میرزا مهدی اخوان‌الصّفا می‌فرمایند، "جمال مبارک روحی لأحبّائه الفدا ما را تربیت نفرمودند و پرورش ندادند که راحتی کنیم تا به نعمتی رسیم یا شادمانی کنیم یا کامرانی نماییم. در زندان، ایّام به سر بردند و ما را تربیت فرمودند که از بادۀ ناکامی سرمست گردیم، تحمّل هر مشقّت و بلا نماییم تا در طینت ما نیت خالصۀ صادقۀ خدمت به امرالله سرشته گردد و در جانفشانی بی‌اختیار گردیم. دمی نیاساییم و راحت نجوییم. حال، الحمدلله تو موفّقی و عبدالبهاء محروم. چگونه سر ز خجالت بر آورم بَرِ دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم." (مآخذ اشعار در آثار بهائی، ج3، ص72)

این حسرت در دیگر الواح حضرت عبدالبهاء نیز مشهود است. در لوحی خطاب به حاجی خلیل در قزوین می‌فرمایند، "جمال مبارک روحی لعتبه السّامیّة الفدا چه ناله‌ها در نیم‌شب‌ها می‌فرمودند و چه حنین و انین از قلب مبارک برمی‌خاست و می‌فرمودند به اصحاب حمل فلان ثقیل است. حال مشهود گشت. چه که شب و روز در این حسرتم که خدمتی از دست برنیامد و به اطاعتی موفّق نشدم." (همان، ص73)

**علّت وجوب خدمت**

تردیدی نیست که جمیع نفوس انسانی برای خدمت و نصرت الهی و امر او خلق شده‌اند؛ امّا شاید بعضی ندانند و ایّام را به امور دیگر بگذرانند و عاقبت با دست تهی به دیار دیگر راجع شوند. اگر بدانیم که علّت آفرینش ما خدمت به حقّ و خلق بوده، البتّه این فرصت را از دست نخواهیم داد و به ایفای وظیفه قیام خواهیم کرد. جمال قدم شهادت می‌دهند، "جمیع عالم از برای عرفان حقّ جلّ جلاله و خدمت به امرش خلق شده‌اند و چون آفتاب ظهور از افق عالم طالع و مُشرق و مکلّم طور ناطق، کلّ محجوب مشاهده شدند مگر قلیلی. ایشانند عبادی که در کتب الٓهی از قبل و بعد مذکورند. علیهم بهاءالله و رحمته و عنایته الّتی سَبَقَتِ الوجود." (آثار قلم اعلی، ج7، ص89)

القاء این امر مهم از زمان نوزادی آغاز می‌شود. جمال قدم توصیه می‌فرمایند که نوزاد چون متولّد شد دعایی در گوش او خوانده شود تا در او تأثیر گذارد که به چه علّت خلق شده است. این دعا چنین است، "قَد جِئتُ بأمرِالله و ظَهَرتُ لذِکرِه وخُلِقتُ لخدمتِهِ العزیزِ المحبوب." (امر و خلق، ج4، ص74)

شاید بر همین مبنا باشد که حضرت عبدالبهاء سیر تکاملی فرد از لحظۀ ایمان آوردن تا به بلوغ رسیدن را به نوزادی تا بلوغ ظاهری تشبیه می‌فرمایند، "نطفه بودید، طفل رضیع گشتید و از ثدی عزیز لبن عرفان نوشیدید و به بلوغ رسیدید و فلاح و نجاح یافتید. حال، وقت خدمت است و هنگام عبودیت حضرت احدیت. از افکار مختلفه فراغت یابید و به لسان فصیح بلاغت بنمایید و به حمد و ستایش حضرت مقصود مجامع و محافل بیارایید تا این فیض مانند سیل منحدر گردد و جهان را به گلّ و ریاحین بیاراید. آن سیل نصایح و وصایا است و تعالیم و تکالیف حضرت کبریا." (مکاتیب عبدالبهاء، ج3، ص7-236)

جمال قدم تأکید دارند که این وجوب خدمت صِرفاً برای ارتقاء مقام خود احبّاء الهی است. چنان که در بیانی از قلم مبارک نازل، "قد خَلَقتَ الخلق لعرفانک و خدمة أمرک لترتفعَ بِهِ مقاماتهم فی أرضک و ترتقیَ أنفسهم بما أنزَلتَهُ فی زبرک و کُتُبِکَ و ألواحک." (مجموعه الواح نازل بعد از کتاب اقدس، ص63)

این خدمت باید صرفاً برای کسب رضای الهی و نه به جهت پاداش صورت گیرد. چه که توقّع پاداش، حتّی از خداوند، جنبۀ معامله به خود می‌گیرد. بدین لحاظ، در جواب شخصی که نوشته بود پیروان سایر ادیان از پذیرفتن غیر هم‌دینان خود امتناع می‌کنند، تأکید دارند، "انسان از برای اصلاح عالم آمده. باید لوجه‌الله بر خدمت برادران خود قیام نماید. از قبول باید مسرور شود به این که برادرش به نعمت جاودانی فائز شده والّا از حقّ هدایت او را طلب نماید مِن دون آن که طرف مقابل از او بُغضی و یا کُرهی احساس کند." (یاران پارسی، ص39)

**زمان خدمت**

فی‌الواقع ما ممکن است به معاذیری متوسّل شویم و خدمت را یا موکول به زمانی دیگر نماییم یا مقتضیات زمانی یا حتّی سنّ و سال خویش را مستمسکی برای معافیت از خدمت بدانیم. امّا، بیان حقّ گویای مطلبی متفاوت است. یعنی زمان خاصّی را برای خدمت معیّن نمی‌فرماید، بلکه جمیع اوقات را مختصّ خدمت می‌داند.

جمال ابهی می‌فرمایند، "أنِ ٱطمَئِنْ بِفَضلِ مولیٰک و کُن ناصراً لأمرِهِ و ناطقاً بذکره. إنّه مَع عبادِهِ الذّاکرین ... کُن خادماً لأمر ربّک فی کلّ الأحوال." (آثار قلم اعلی، ج1، ص149) و در کتاب مستطاب اقدس تأکید دارند، "قوموا علیٰ خدمةِ الأمر فی کلّ الأحوال. إنَّهُ یؤیِّدُکُم بسلطانٍ کان عَلَی العالَمین محیطاً." (کتاب اقدس، بند 75)

خدمت سنّ و سال نمی‌شناسد و همه باید این موهبت را قدر بدانند که به آنها عنایت شده است. یعنی مأمور به خدمت شده‌اند و هیچ استثنایی هم قائل نشده‌اند. جمال قدم می‌فرمایند، "امروز روزی است که کلّ احباب باید به شطر وهّاب ناظر باشند و به خدمت امرالله قیام نمایند ... ملاحظه نما مع آن که در سجن اعظم به بلایای لاتُحصی مبتلا، در جمیع احیان قلم اعلی به ذکر مالک اسماء مشغول و متحرّک است و همچنین باید نفوس مقبله به تمام همّت بر خدمت امر قیام نمایند و سلسبیل عرفان که از بحر بیان رحمن جاری است بر عباد الهی مبذول دارند تا کلّ به حیٰوة باقیه فائز شوند و از اثواب خَلَقَۀ عتیقه فارغ گردند و مِن غیر ستر و حجاب به وجه حقّ توجّه نمایند. این است تکلیف کلّ." و در ادامه بیان مبارک تأکید دارند، "به گوش جان ندای الهی را اصغا نما و مشیّت و ارادۀ خود را در مشیت و ارادۀ او فانی نما. یعنی نخواه مگر آنچه را او خواسته. قد عفا الله عمّا سَلَف. انشاءالله باید از بعد به آنچه مأمور شده‌ای عمل نمایی و ساقی این خمر باقی باشی. این است فیض اعظم که از بحر قِدَم فیضان نموده." (آثار قلم اعلی، ج5، ص57-58)

بنابراین، هیچ فردی مستثنیٰ نیست. وقتی کلمۀ "کلّ" به کار برده می‌شود، همه را شامل می‌گردد. جمال قدم می‌فرمایند، "طوبی از برای نفسی است که الیوم به ذکرالله ذاکر و به شطرش ناظر است. الیوم بر کلّ خدمت امر مالک غیب و شهود لازم و واجب. نیکوست حال نفسی که به خدمتش قیام نمود و به حبّش بین اهل ملأ اعلی و ساکنین مدائن انشاء معروف گشت." (حدیقۀ عرفان، ص10)

البتّه همه از لحاظ توانایی و نوع خدمت یکسان نیستند. بدین جهت حضرت بهاءالله هر نفسی را به قدر توانایی‌اش مأمور به خدمت می‌فرمایند. در لوح مبارک خطاب به نصیر این بیان مذکور، "فَاشدُدْ ظَهرَکَ عَلیٰ خدمةالله و أمرِهِ ثُمَّ ٱنصُرهُ بما أنت مستطیعٌ علیه و لاتجحَد فی نفسِکَ و لاتَستُر کلماتِ الله عن أعیُنِ العباد. فانشِرْها بَین یَدَیِ المؤمنین." (مجموعه الواح، ص198 / برای خدمت الهی و امرش کمر همّت محکم نما و تا آنجا که توان داری امرالله را نصرت کن و در نفس خود انکار حقّ ننما و کلمات الهی را از چشم بندگان پنهان نکن پس آنها را بین مؤمنین انتشار ده.)

در کلام دیگر از قلم قِدَم نازل، "و لَقَد حَتَم اللهُ عَلی کُلّ نفسٍ بأن یبلّغوا أمرَهُ علی ما یکون مستطیعاً علیه. کذلک قُدِّرَ الأمرُ مِن إصبَعِ القدرة و الإقتدار علی الواح عزٍّ عظیم." (آثار قلم اعلی، ج4، ص334 / مضمون: خداوند واجب گردانیده بر هر نفسی که در حدّ توانایی خود به تبلیغ امرالله بپردازد. اینچنین از قلم قدرت و اقتدار بر الواح عزّ عظیم مقدّر شده است.)

حتّی تأکید دارند که تا زمان از دست نرفته است باید قیام به خدمت کرد. چه که اگر از انسان امری فوت شود به دوام مُلک و ملکوت قابل جبران نخواهد بود. طلعت میثاق می‌فرمایند، "چرا مخمود و خاموشید و افسرده و مدهوش. چون برق بدرخشید و چون بحر بخروشید و چون شمع برافروزید و چون نسائم الهی بوزید و چون نفحات مشک جان و فوائح ریاض رحمن مشام اهل عرفان را معطّر نمائید و چون انوار ساطعه از آفتاب حقیقی قلوب اهل عالم را منوّر کنید... وقت همّت و خدمت است و زمان شعله و حرارت. تا زمان از دست نرفته است این فرصت را غنیمت شمرید و این وسعت را اعظم نعمت. عنقریب این چند روزۀ عمر فانی به سر آید و با دست تهی به حفرۀ خاموشی در آئیم. پس باید دل به جمال مبین بندیم و تمسّک به حبل متین جوئیم و کمر خدمت بربندیم و آتش عشق برافروزیم و از حرارت محبّت‌الله بسوزیم و زبان بگشائیم و آتش به قلب امکان زنیم و جنود ظلمت را به انوار هدایت معدوم کنیم..." (بشارةالنّور، ص369-370)

از آن گذشته، در خدمت باید مداومت و استمرار وجود داشته باشد. بدان معنی که تصوّر نشود اگر خدمتی انجام شد، دیگر لازم نیست در این سبیل قدمی برداشته شود. حضرت ولی امرالله در کلامی کوتاه خطاب به جناب حاج محمود قصّابچی می‌فرمایند، "خدمات مستمرّۀ جلیلۀ آن حبیب فراموش نگردد. در سبیل خدمت مداومت نمایید." (توقیعات مبارکه 1922-1948، ص99)

امّا، حضرت عبدالبهاء در کلامی با تفصیل بیشتر می‌فرمایند، "سعی و کوشش و جهد و ورزش لازم و واجب و فرض و قصور و فتور مذموم و مقدوح. بلکه شب و روز مهمل نباید بود و دقیقه‌ای نباید از دست داد. چون کائنات سائره باید لیلاً و نهاراً و چون شمس و قمر و نجوم و عناصر و اعیان ممکنات در خدمات مداومت کرد. ولی باید اعتماد بر تأییدات نمود و اتّکاء و اتّکال بر فیوضات کرد. زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت شامل نگردد، زحمت ثمر نبخشد، کوشش فائده ندهد و همچنین تا به اسباب تمسّک نشود و به وسائل تشبّث نگردد ثمری حاصل نشود." (امر و خلق، ج3، ص403)

**مقام عظیم خدمت در این یوم**

خدمت در این ظهور اعظم آنقدر اهمّیت دارد که زمانی شخصی از حضرت بهاءالله تقاضای عروج از این عالم نمود تا به فیض شهادت بتواند صعود به عالم بقا نماید، یا آن که به عکّا رجوع نماید یا ذلّتش تبدیل شود. جمال قدم او را بر حذر داشتند و تأکید فرمودند، "الیوم یوم نصرت است. ونفسی الحق جمیع حقائق عالّین و ارواح مقرَّبین که طائف حولند مسئلت نموده که به فیض ظاهریّۀ هیکلیّۀ انسانیّه ظاهر شوند و در ظاهر ظاهر به نصرت امرالله قیام نمایند. از برای احدی سزاوار نیست که طلب خروج از این عالم در ایّام ظهور مالک قدم نماید. بلکه باید فی کلّ الأحیان ناظراً الی افق الرّحمن از خدا بخواهد که خدمتی از او در این امر ابدع امنع ظاهر شود ولو به ذکر کلمه‌ای از کلمات او باشد. انّ هذا لَفضلٌ عظیمٌ و خیرٌ عظیمٌ و امرٌ عظیم." (امر و خلق، ج3، ص11-12)

جمال قدم خطاب به اسمعیل نامی از احبّای ساوجبلاغ می‌فرمایند، "یا اسمعیل، عالم به انوار وجه منوّر ولکن چشم بسیار قلیل بوده و هست. ندای رحمن در کلّ احیان مرتفع و جمیع از او غافل. قرون اولیٰ به یک آنِ این ایّام معادله ننماید. چه که این یوم عزیز در جمیع کتب به حق منسوب است و به یوم‌الله مذکور. طوبی از برای نفوسی که الیوم از بحر حَیَوان آشامیدند و از فیوضات فیّاض حقیقی محروم نگشتند. هر عملی که الیوم ظاهر شود او سیّد اعمال است. یشهد بذلک مَن عندَهُ اُمُّ‌الکتاب. جهد نما که شاید فائز شوی به آنچه که سزاوار این امر اعظم است. خُدّام سمآء این امر شموس بوده و خواهند بود. تفکَّرْ فی عظمته و سلطانه و کن مِنَ الشّاکرین." (مجموعه الواح خطّ عندلیب، ص115)

حضرت عبدالبهاء مقام عظیم خدمت را در لوحی با مطلع "ط جناب حسینعلی معمار علیه بهاءالله الأبهی..." چنین توصیف می‌فرمایند، "هوالله، ای بندۀ حق اگر توانی طرحی بدیع در این جهان جدید افکن و بنیانی رفیع در کیهان وسیع بند که پایه‌اش در ارض ادنی و غُرفاتش متصّل به ملکوت ابهی گردد؛ بنیادش از زبر حدید باشد و اساسش از معدن جدید. این بنیان ایوانش از کیوان بگذرد و کنگره‌اش از مَجَرّه درگذرد و آن اساس ثبوت و رسوخ و استقامت بر امرالله و قصر مشید خدمت آستان ربّ مجید. اگر به معماریِ این بنیان موفّق شوی، در عبودیت آستان با عبدالبهاء شریک و سهیم گردی." (فرید رادمهر، "حقیقت اعظم در باب خدمت"، ص11 / مجرّه = کهکشان)

بنابراین، بنا به بیان حضرت بهاءالله، "این امر عظیم است و این خدمت عظیم" (لوح شیخ نجفی، ص69)، چون امر مبارک و دور بهائی از عظمت و اهمّیت بسزایی برخوردار است، هر نوع خدمت در آستان احدیت مقبول بل مأجور است. آنچنان است که حضرت بهاءالله تأکید دارند، "امروز بابی مفتوح است اوسع از سموات و ارض و لحاظ فضل مقصود عالمیان متوجّه کلّ. عمل بسیار جزئی در مرآت علم الهی اکبر از جبل مشاهده می‌شود. یک قطره آب اگر در سبیلش داده شود در آن مرآت دریا دیده می‌شود. چه که این یوم یومی است که در جمیع کتب حقّ جلّ جلاله انبیا و اصفیای خود را به آن بشارت داده." (نقل در ظهور عدل الهی، ص162)

و در کلام دیگر از جمال قدم مسطور، "ذرّۀ این یوم به مثابۀ خورشید مشاهده می‌گردد و قطره‌اش مانند دریا. اگر نفسی یک نفَس فی حبّ‌الله و لخدمته بر آرَد، او از سیّد اعمال از قلم اعلی مسطور." (پیام آسمانی، ج1، ص115)

حضرت عبدالبهاء در تبیین این بیان مبارک جمال قدم می‌فرمایند:

"... موهبت ایّام عظیم است عظیم و الطاف ربّ کریم جلیل است جلیل. یک عمل خیر و یک حرکت لله الیوم حکم صدهزار مبرّات و حسنات دارد و یک نفَس در این عصر حکم صدهزار سال عبادت. ملکوت ابهی آئینۀ جهان‌نمای الهی و مرآت کائنات رحمانی است. کاه سمَت کوه دارد، چه حسنات و چه سیّئات؛ قطره صفت بحر دارد، چه اعمال صالحات و چه افعال منهیّات." (مکاتیب عبدالبهاء، ج7، ص138-139)

**اعتماد به فیوضات الهیّه**

در میدان خدمت خلوص نیت شرط است که فی نفسه ایجاد استعداد و قابلیت می‌نماید. در نتیجه کسی که قدم به میدان خدمت می‌گذارد ابداً نباید نظر به خُردی و حقارت خویش نماید. بلکه باید متّکی به فیوضات جمال ابهی و تأییدات ملأ اعلی باشد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "فیوضات ملکوت ابهی به هیچ قیدی مقیَّد نیست. قطره را حکم دریا دهد و ذرّه را آفتاب کند. چنان که ملاحظه می‌نمایی نفوسی را مبعوث نموده که از قطره کمتر بودند، لکن امواج بحر اعظم بر آوردند و طوفان محیط اکبر ظاهر کردند. در این مقام استعداد و قابلیّات را حکمی نه. بلکه حکم بر نفس فیض است." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج3، ص96)

جمال ابهی برای این خلوص نیت اهمّیت بسزایی قائلند و اگرچه تعداد اینگونه نفوسی را که دارای خلوص هستند اندک برآورد می‌فرمایند، ولی برای آنها قدر و مقام عظیم مقدّر می‌فرمایند. کلام حق چنین است، "نیکوست حال نفسی که از کأس انقطاع در ایّام مالک ابداع نوشید و به خلوص تمام به خدمت سلطان انام قیام نمود. چنانچه مشاهده می‌نمایی که بعضی از افق انقطاع به شأنی طالع شده‌اند که جز حق را مفقود و معدوم شمرده‌اند و از ما عندهم لِما عندالله گذشته‌اند. این نفوس اگرچه اقلّ از کبریت احمر بوده و خواهند بود، ولکن در این ایّام به فضل رحمانی و عنایت ربّانی معدودی مشاهده می‌شوند که به کمال همّت در خدمت امر کمر بسته‌اند. قدر این نفوس الیوم معلوم نه. ولکن وَنفسی الحقّ یجعلهمُ اللهُ فی الظّاهر و الباطن مرجع کلّ ذکر خیر إنّه لَهُوَ المقتدرُ القدیر." (مجموعه اقتدارات، ص248)

حتّی وعدۀ الهام می‌دهند برای کسانی که به خدمت امرالله، خالصاً لوجه‌الله، قیام نمایند. در لوح مبارک بشارات و نیز لوح اشراقات از جمال ابهی است، "نفوسی که لوجه‌الله بر خدمت امر قیام نمایند، ایشان ملهَمند به الهامات غیبی الهی." (مجموعه اشراقات، ص79 / مجموعه الواح، ص122)

اگرچه بیان فوق بیشتر به اعضاء بیت‌العدل راجع است، امّا در کلام دیگر از مرکز میثاق بیان مشابهی در وصف کلّیه نفوس مذکور است: "هر نفسی به جان و دل بر خدمت امرالله قیام نماید، لسان فصیح بگشاید و بر شاخسار حقیقت به ابدع الحان بسراید، به براهین الهی مُلهَم گردد و به اقامۀ حجّت قاطعه مؤیَّد شود؛ سطوت تبلیغ صفوف جهل را شکست دهد و شوکت تأیید سپاه ضلالت را منهزم کند. اساس، ثبوت و استقامت است و رأفت و محبّت و تجرّد از هواجس نفسانی و خلوص نیت در امر رحمانی و انقطاع از مَن فِی الوجود و مواظبت بر سجود. اگر نفسی مؤیَّد به این الطاف خفیه گردد، یک‌سواره بر صف عالم زند. زیرا تأییدات ملکوت ابهی و عون و حمایت جمال قدم روحی لأحبّائه الفدا پیاپی رسد." (مکاتیب عبدالبهاء، ج3، ص4-203)

حضرت عبدالبهاء خطاب به کشیشی فرمودند، "نظر به خویش منما، توجّه به ملکوت الهی کن. انسان چون از قیودات ناسوت مجرّد شود و به نفثات روح‌القدس زنده گردد، تأییدات الهیّه جوید چنان که خود حیران مانَد. پس توجّه به خدا کن، نظر به الطاف او نما نه به استعداد خود. زمین هرچند خاک سیاه است، لکن از فیض باران و حرارت شمس، گل و ریاحین برویاند و اثمار و فواکه خوشگوار دهد." (بدایع‌الآثار، ج2، ص268)

در این مقام، حضرت عبدالبهاء خود را سرمشق ما قرار می‌دهند و اتّکاء به الطاف جمال ابهی را به ما یاد می‌دهند. ملاحظه کنید:

"من چون در خود نگرم ملاحظه می‌نمایم ذرّۀ نابودم؛ لیاقت و استعدادِ هیچ مقامی نه. ولی الطاف جمال مبارک شامل است. ذرّه هرچند نابود است، ولی در پرتو آفتاب نمودار می‌گردد. خاک سیاه هرچند بی قدر و تباه است، ولی فیض ابر بهاری و حرارت و شعاع نیّر اعظم آسمانی و هبوب نسیم ربیع از گِل گُل و ریاحین برویاند و الوان بدیع لطیف جلوه نماید. این است مثال ما. الحمدلله تأییدات الهیّه مانند باران نیسانی از ملکوت رحمانی می‌رسد. پس باید به شکرانۀ این الطاف و أسعاف به خدمت امرالله پردازیم و در بوتۀ امتحان بسوزیم و بسازیم." (آهنگ بدیع، سال سوم، شماره 8، ص3)

**شرایط خدمت**

اوّل شرطی که باید بدان اشاره نمود همان است که در بالا به نحوی دیگر بدان اشارت رفت. جمال قدم می‌فرمایند به آنچه که نفع خودتان در آن است نظر نکنید، بلکه به نفع عموم ناظر باشید. در لوحی به امضاء کاتب وحی آمده است، "در مقامی در شرایط اهل بهاء که به خدمت امر قیام نمایند می‌فرماید قوله عزّ و جلَّ لَهُم أن لاینظُروا بما عندهم بل بما عندالله و لَهُم أن لایتوجّهوا إلی ما ینفعُهُم بل بما یرتفعُ بِهِ أمرُالله." (مجموعه الواح خطّ عندلیب، ص207)

یکی دیگر از شرایط خدمت انقطاع و انجذاب است. این بسیار اهمّیت دارد. از حضرت مسیح روایت شده است که به حواریون می‌فرمایند، "در هر شهری یا قریه که داخل شوید، بپرسید که در آنجا کِه لیاقت دارد؟ پس در آنجا بمانید تا بیرون روید و چون به خانه‌ای در آیید بر آن سلام نمایید. پس اگر خانه لایق باشد سلام شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بُوَد سلام شما به شما خواهد برگشت و هر که شما را قبول نکند یا به سخن شما گوش ندهد از آن خانه یا شهر بیرون شده خاک پای‌های خود را بر افشانید." (انجیل متی، باب 10، آیات 11-14)

حضرت عبدالبهاء به این بیان مبارک حضرت مسیح اشارتی دارند: "الحمدلله ما به فرمودۀ حضرت مسیح عمل نمودیم. از هر شهر و دیاری که عبور کردیم گرد و غباری بر کفش و دامن ما ننشست و در نهایت انقطاع نشر نفحات‌الله و اعلاء کلمةالله شد." (بدایع‌الآثار، ج2، ص11)

جمال قدم توصیه می‌فرمایند که دنیا را رها کنید پس از آن قیام به خدمت نمایید: "طوبی لمن توجّه إلی بحر رحمةالله و أقبَلَ إلی افقِهِ المنیر. ایّاک أن تُوَقِفَکَ شئوناتُ المُلک. دَعِ الدّنیا ورائَکَ و قُم علیٰ خدمة مولیٰکَ القدیم." (آثار قلم اعلی، ج2، طبع کانادا، ص216 / طبع بمبئی، ص206 / مضمون: خوشا به حال کسی که به دریای رحمت الهی توجّه کرده به افق نورانی‌اش روی آورد. مبادا شئونات دنیا تو را متوقّف کند؛ رها کن دنیا را و به خدمت مولای ازلی خود قیام کن.)

شرط دیگر فروتنی است. این فروتنی هم نسبت به حق است و هم نسبت به خلق. ملاحظه نمایید که در یک جمله جمال مبارک چگونه لزوم آن را بیان می‌فرمایند، "احبّای الهی در هر مجمع و محفلی که جمع شوند باید به قسمی خضوع و خشوع از هر یک در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرّات تراب آن محلّ شهادت دهند به خلوص آن جمع و جذبۀ بیانات روحانیّۀ آن انفس زکیّه ذرّات آن تراب را اخذ نماید نه آن که تراب به لسان حال ذکر نماید أنَا أفضَلُ مِنکُم. چه که در حمل مشقّات فلّاحین صابرم و به کلّ ذی‌روح اعطای فیض فیّاض که در من ودیعه گذارده نموده و می‌نمایم. مع همۀ این مقامات عالیه و ظهورات لاتُحصیٰ که جمیع مایحتاج وجود از من ظاهر است، به احدی فخر ننموده و نمی‌نمایم و به کمال خضوع در زیر قدم کلّ ساکنم." (اقتدارات، ص220)

در لوح مبارک خطاب به ابن ذئب می‌فرمایند، "به راستی می‌گویم و لوجه‌الله می‌گویم این عبد و این مظلوم شرم دارد خود را به هستی و وجود نسبت دهد تا چه رسد به مقامات فوق آن. انسان بصیر هر هنگام بر ارض مشی می‌نماید خود را خجل مشاهده می‌کند. چه که به یقین مبین می‌داند که علّت نعمت و ثروت و عزّت و علوّ و سموّ و اقتدار او، به اذن‌الله، ارضی است که تحت جمیع اَقدام عالم است و نفسی که به این مقام آگاه شد البتّه از نخوت و کبر و غرور مقدّس و مبرّا است. آنچه گفته شد مِن عندالله بوده إنّه شَهِدَ و یشهَدُ و هو العلیمُ الخبیر." (ص33-34)

حال، با توجّه به این تأکید بر خضوع و خشوع، هیکل قدم می‌فرمایند، "طوبی لفقیر أقبَلَ بقلبه إلی بحر الغناء و لعلیلٍ أرادَ الشّفاء و لقاعدٍ قام علی خدمة أمرِالله بخضوع و اناب. لعمرالله قد ظهر ما کان مسطوراً فی کتب‌الله و مستوراً عن الأبصار. اُنصُروا رَبَّکُم بالأعمال و بما ترتفع به مقاماتکم بین الأحزاب." (مجموعه اشراقات، ص177)

حضرت عبدالبهاء به یاران الهی مأموریت می‌دهند که بالنّیابه از طرف آن طلعت سبحانی به خدمت احبّای الهی با رعایت این شرط قیام نمایند. در لوحی مزاح‌آمیز خطاب به جناب مشهدی علی قهوه‌چی می‌فرمایند، "هوالأبهی ای خادم احبّاءالله، ای غاصب حقّ عبدالبهاء. خدمت یاران و خادمی دوستان منصب ابدی و مأموریت سرمدی این عبد است و تو منصب مرا غصب نمودی و در کمال دلیری مشی و حرکت می‌نمایی. از خدا بترس. این رداء من است، چرا در بر نمودی و این تاج من است چرا بر سر نهادی. یا عهد وکالت می‌کنی که بالنّیابه از من در کمال خضوع و خشوع به خدمت احبّای الهی قیام نمایی و از ادّعای اصالت بگذری و یا آن که شکایت به قاضی شهر و مفتی قصر می‌نمایم. الحمدلله مجتهدین بسیار به یک نقض عهد رشوت هر حکم می‌توان گرفت. و السّلام. ع‌ع" (مائدۀ آسمانی، ج5، ص31-32)

حکایت جناب مشهدی علی قهوه‌چی بسیار شنیدنی است. فقط به نقل شأن نزول لوح مبارک فوق اکتفا می‌شود. مشهدی علی بین راه طهران و قزوین قهوه‌خانه‌ای داشت که از احبّاء و غیره پذیرایی و در ضمن تبلیغ می‌کرد و چون بیشتر اوقات خود را صرف تبلیغ می‌کرد، درآمد زیادی نداشت و نهایتاً قهوه‌خانه را تعطیل کرد و به لطف جناب نعمت علائی در ادارۀ غلّه مشغول کار شد. امّا زمانی که قهوه‌خانه را داشت روزی جناب سررشته‌دار، که به همین ترتیب مجذوب امر مبارک شده بود، در قهوه‌خانه نشسته بود و مشغول نوشتن. مشهدی علی گفت، "چی می‌نویسی آقا؟" جناب سررشته‌دار گفت، "عریضه حضور مبارک حضرت عبدالبهاء عرض می‌کنم." مشهدی علی گفت، "سلوم ما را هم برسون." حضرت عبدالبهاء با لطف فراوانی که نسبت به احبّای ساده و صافی‌قلب داشتند، او را مورد لطف قرار داده، در جواب آن، لوح فوق را خطاب به او صادر فرمودند.

باری، در کنار خضوع و فروتنی، باید اشارتی به فنا و محویت داشت که این نیز از شرایط قیام به خدمت است. در کلام جمال مبارک می‌خوانیم، "در اصحاب عیسَی بن مریم تفکّر نما. به اخذ اعشار و سمَک مشغول بودند. ولکن از پرتو انوار نیّر برهان به مقامی رسیدند که عالم را صید نمودند. چه که از خود و ما عندهم گذشتند و بما عندالله اقبال کردند و تمسّک جستند. اراده و مشیت خود را در مشیّةالله فانی نمودند و به خدمت قیام کردند. قیامی که سطوت یهود عنود و عبدۀ اصنام ایشان را از مالک ایجاد منع ننمود." (مجموعه اشراقات، ص272)

بدین لحاظ است که حضرت عبدالبهاء این دو را در کنار هم مطرح می‌فرمایند و در یک کلام هر دو را توصیه می‌کنند، "احبّای الهی باید شب و روز ... به کمال انقطاع و محویت و فنا و خضوع و خشوع و شرمندگی و بندگی به خدمت یاران الهی و هدایت سائر طوائف عالم انسانی قیام نمایند." (آهنگ بدیع، سال 3، شماره 8، ص4)

شرط دیگر برخورداری از قلب پاک و روشن است. در اهمّیت این شرط همین بس که کلمات مکنونه عربی و فارسی را با آن آغاز فرموده‌اند. در بدایت کلمات مکنونه عربی می‌فرمایند، "فی اوّل القولِ ٱملِک قلباً جیّداً حسناً منیراً لتملِکَ مُلکاً دائماً باقیاً ازلاً قدیما." و تقریباً در آغاز کلمات مکنونه فارسی می‌فرمایند، "در روضۀ قلب جز گل عشق مکار" و در آثار دیگر نیز به این نکتۀ مهمّ اشاره فرموده‌اند، "جمیع آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای تو مقرّر داشتم مگر قلوب را که محلّ نزول تجلّی جمال و اجلال خود معیّن فرمودم." (کلمات مکنونه فارسی، شماره 27)

حال، همین را شرط خدمت تعیین فرموده‌اند،"امروز باید کلّ به قلوب نورا به خدمت امر مشغول شوند و به اعلاء کلمةالله. این است حکم محکم الهی که در صحیفۀ حمرا از قلم اعلی ثبت شده." (مجموعه اشراقات، ص230)

حفظ فرح و شادمانی در حین خدمت. در واقع باید در کمال مسرّت به خدمت پرداخت نه به اکراه یا به اجبار یا همراه با حزن و اندوه. چه که خدمت چون در راه محبوب و سبب کسب رضای او است، باعث مسرّت قلبی است. جمال قدم در لوحی به امضاء کاتب وحی می‌فرمایند، "خدمت دوستان آن ارض، که از کوثر رضا آشامیده‌اند و به افق اعلی ناظرند، تکبیر برسانید و بشارت عنایت مقصود عالمیان را مذکور دارید تا کل به فرح تمام بر خدمت امر قیام نمایند. انّه یهدی مَن یشاء الی صراطه القویم و الحمد لله العلیّ العظیم." (مجموعه الواح خطّ عندلیب، ص145)

و در لوح حکمت می‌فرمایند، "کذلک قَصَصنا لک ما یفرحُ به قلبُک و تَقَرُّ عینُک و تقوم علی خدمة الأمر بین العالمین." (مجموعه الواح طبع مصر، ص52)

استقامت شرط دیگر خدمت است. بدین معنی که در مقابل مخالفت و معاندت اعداء ایستادگی نماید و از میدان بیرون نرود، امّا رعایت حکمت کند. بدین معنی که تدریجاً مطالب را بیان کند تا قوّۀ ادراک مردمان ازدیاد یابد و بتوانند حقایق را درک و هضم نمایند. جمال مبارک در سورةالسّلطان تصریح دارند، "یَعِظُک قلمُ الأمر لتستقیمَ علی حبّی بحیث لن‌یضطربَکَ شیءٌ ولو تُضرَبُ بسیوفٍ شاحذٍ حدید. ایّاک قم علی خدمةالله علی استقامةٍ لو یقومُ علیک کلُّ مَن فی السّموات و الأرض لن‌یزلَّ قدماک علی صراطِ الله العزیز الحمید. تالله لو یقوم أحدٌ فی تلک الأیّام علی حبّی و یُجادَلُهُ کُلُّ مَن عَلَی الأرض لَیغلبُهُ الله علیهم. لأنَّ روحَ القدرةِ قد هبَّت عن شطر الإقتدار علی الموحّدین." (آثار قلم اعلی، ج4، ص166 / مضمون: پند می‌دهد تو را قلم امر تا بر حبّم مستقیم باشی به نحوی که هیچ چیز تو را به تشویش و پریشانی نیندازد حتّی اگر شمشیرهای فولادی بُرّان بر تو فرود آید. به استقامتی بر خدمت خداوند قیام کن که اگر تمام اهل آسمان و زمین علیه تو قیام کنند قدم تو از صراط الهی نلغزد. قسم به خداوند اگر کسی در آن ایّام به حبّ من قیام کند و تمام اهل زمین با او به جدال پردازند خداوند او را بر آنها غالب خواهد کرد. چه که روح قدرت از شطر اقتدار به سوی یکتاپرستان وزیده است.)

در همین بیان به نکتۀ دیگری نیز اشاره دارند که می‌توان آن را شرط حکمت دانست. چه که اگر حکمت رعایت نشود، کلام تأثیر نکند، حفظ نفس هم میسّر نشود و بیهوده آدمی خود را در مهالک اندازد. صحیح است که احبّاء نباید خائف باشند، امّا نصّ هیکل مبارک است که، "احبّای حق نباید مضطرب و خائف باشند، بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آن که خود را در مهالک اندازند. چه که در این ظهور کلّ به حکمت مأمورند." (امر و خلق، ج3، ص110)

بنابراین، آنچه که در ادامۀ لوح مبارک سلطان آمده فی نفسه گویای رعایت حکمت است. چه که می‌فرمایند، "ثمّ بلّغ أمر ربّک برَوحٍ و ریحان بحیث لاتحدث الفتنة علی الأرض. لأنّها تُرجَعُ إلی اصل الشّجرة لو أنتم مِنَ العارفین." (آثار قلم اعلی، ج4، ص166 / مضمون: سپس امر پروردگارت را با مسرّت و شادمانی ابلاغ کن به نحوی که هیچ فتنه‌ای روی زمین رخ ندهد. زیرا فتنه به اصل شجره راجع می‌شود.)

در لوح حبیب، یا سورةالاصحاب، نحوۀ کار را بیان می‌فرمایند که بسیار جالب و جاذب است: "ان يا حبيبُ خذ ذَيلَ السَّترِ بانامل القدرة ثمّ ارفعه اقلّ عمّا يحصى ان سمعت ضوضاء المغلّين خذ اناملک و دعه علی ما کان و کن فى سترٍ جميل. ثمّ اصبر و اصطبر ثمّ قرّب اصابع القوّة ثمّ اکشف به حجبات الممکنات ازيد عمّا کشفتها من قبل و ان ارتفع عوى المشرکين ضعها ثمّ انهزم عن السّباع و کن فى حفظ منيع. ثمّ اسکن بوقار اللّه و سکينته ثمّ اشدد ظهرک لخدمة اللّه ثمّ توجّه اليه بسلطان مبين. ثمّ انقطع عن کلّ من فى السّموات و الارض و عن مثل هؤلاء المشرکين. ثمّ اخرج انامل القدرة و القوّة عن جيب الّذى اعطيناک قبل خلق کلّ شيئ حين الّذى کان الآدم بين الماء و الطّين. ثمّ اخرق سبحات القوم بسلطان الّذى به انشقّت کلّ الاستار و الحجاب عن کلّ شئ و کن علی استقامة بديع. ليمحو بذلک اشارات المعرضين و سبحات الّذينهم اتّکاؤا عليها من دون امرٍ من لدنّا ان انت من العاملين." (آثار قلم اعلی، ج4، ص4 / ای دوست، گوشۀ پرده را به انگشت قدرت اندکی بلند کن. اگر سر و صدای بدخواهان و حسودان بلند شد، دستت را بکش و آن را به همان صورت که بود رها کن و پنهان نگاه دار. سپس صبر و بردباری پیشه کن سپس انگشت قوّت را نزدیک کن و حجبات اهل عالم را بیش از آنچه که قبلاً کنار زده بودی، کنار بزن و اگر فریاد و فغان مشرکین بلند شد، رهایش نما و از آن وحشیان بگریز و خود را حفظ نما. سپس در کمال سکون و وقار ساکن شو سپس کمر همّت برای خدمت خداوند محکم ببند و به قدرتی آشکار به خدمت روی بیاور. سپس از تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند و از امثال این مشرکین منقطع شو. سپس انگشت قدرت و قوّت از گریبانی که قبل از آفرینش اشیاء و موقعی که آدم بین آب و گِل بود به تو عنایت کردیم، برون آور. سپس سبحات قوم را به قدرتی که به واسطۀ آن تمامی حجاب‌ها و پرده‌ها خرق شده، خرق نما و به استقامتی باش تا اشارات اعراض کنندگان و سبحات کسانی را که بدون هیچ امری از سوی ما به آن متّکی هستند محو شود اگر تو از عمل کنندگان هستی.)

**هنگام خدمت**

جمال قدم تأکید دارند که باید فرصت را غنیمت شمرد. در الواح عدیده به این نکته اشاره فرموده‌اند که اگر از کسی امری فوت شود به دوام مُلک و ملکوت قابل جبران نخواهد بود. در کلامی از مظهر ظهور الهی مذکور، "لعمرالله اگر در این ظهور از نفسی امری فوت شود هرگز قادر بر تدارک آن نبوده و نخواهد بود." (آیات الهی، ج2، ص346) و در بیان دیگر مذکور، "قسم به انوار آفتاب حقیقت که اگر الیوم از نفسی امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤیَّد نشود." (همان، ص230) جالب است که حتّی مدّت زمان مستحیل بودن تدارک آن را نیز تصریح می‌فرمایند، "الیوم یومیست که اگر از نفسی امری فوت شود، به قرن‌های لایُحصیٰ تدارک آن ممکن نه." (آثار قلم اعلی، ج5، ص2)

بنابراین، باید از هر فرصتی استفاده کرد و به خدمتی قیام نمود. حضرت عبدالبهاء تأکید دارند، "این زندانی را سرور روحانی در این جهان فانی به هدایت عالم انسانی است. دیگر فرحی نخواهد و راحتی نجوید و نعمتی نطلبد و موهبتی آرزو ننماید و امّا در جهان الهی رحمت ربّانی و موهبت رحمانی؛ و امیدوارم که در این دو مقصد یاران و اماء رحمان هم‌داستان گردند تا کلّ اوقات خویش را حصر در عبودیت الهیّه نماییم و به خدمت کلمةالله پردازیم." (آهنگ بدیع، سال سوم، شماره هشتم، ص4)

در واقع هر زمانی که قیام به خدمت کنیم، همان زمان هم مطلوب است. نباید به تعویق انداخت. حضرت عبدالبهاء تأکید دارند، "این یوم یوم قیام به خدمت است و عبودیت آستان احدیت. تا حیات باقی است تعجیل نمایید و تا بهار را خزان در بر نگرفته و شفا را بیماری غالب نشده قیام نمایید." (پیام آسمانی، ج1، ص16)

به هر حال این زمان بهترین موقع قیام به خدمت است و ربودن گوی از میدان عبودیت. طلعت میثاق در کلامی مشفقانه می‌فرمایند، "ای یاران دل و جان ... حال باید که هر یک در این میدان جولانی فرمایید و گوی سبقت و پیشی بربایید. الحمدلله ابواب هدایت مفتوح و دلبر موهبت در جلوه و ظهور. تأییدات الهیّه متتابع و موفور و جنود ملأ اعلی مظفّر و منصور. دیگر چه وقتی بهتر این وقت و چه زمانی خوش‌تر از این زمان. البتّه فرصت را از دست ندهید و این وقت پرموهبت را غنیمت شمارید." (آهنگ بدیع، سال سوم، شماره هشتم، ص4)

از آن مهم‌تر مداومت در خدمت است. بدین جهت تصریح می‌فرمایند، "شب و روز آرام نگیرید و راحت نجویید و از عبودیت گویید و راه خدمت پویید تا به تأیید موعود از ملکوت احدیت موفّق گردید." (پیام آسمانی، ج1، ص16)

در الواح مبارکه وصایا نیز تصریح دارند که بعد از صعود طلعت میثاق باید احبّاء قیام به خدمت کنند و "دقیقه‌ای آرام نگیرند و آ نی استراحت نکنند؛ در ممالک و دیار منتشر شوند و آوارۀ هر بلاد و سرگشتۀ هر اقلیم گردند. دقیقه‎ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نَفَسی راحت نجویند." (رسالۀ ایّام تسعه، ص465) سپس هم خود و هم حواریون حضرت مسیح را سرمشق قرار می‌دهند که، "این عبد مظلوم شب و روز به ترویج و تشویق مشغول گردید؛ دقیقه‌ای آرام نیافت تا آن که صیتِ امرالله آفاق را احاطه نمود و آوازۀ ملکوت ابهی خاور و باختر را بیدار کرد. یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند. این است شرط وفا و این است مقتضای عبودیت آستان بهاء. حواریون حضرت روح به کلّی خود را و جمیع شئون را فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلّقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و به هدایت مَن عَلَی الارض پرداختند تا جهان را جهان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و به پایانِ زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند. فَبِمِثلِ هذا فَلیَعمَلِ العاملون." (همان، ص466)

**به که خدمت می‌کنیم**

گاه تصوّر می‌کنیم باید در ازاء خدمتی که می‌کنیم باید انتظار سپاسگزاری و امتنان و جبران و امثال ذلک داشته باشیم. در حالی که خدمت باید لله و برای خداوند و بدون چشم‌داشت باشد. چه که باید کاری کرد که رضای الهی در آن باشد. چه بسا با موانعی هم روبرو شویم، امّا چون به قصد رضای الهی قیام به خدمت می‌کنیم، موانع را از پیش پای خود بر می‌داریم مگر آن که خداوند بنا به حکمتی آنها را ایجاد کرده باشد که به کار دیگری بپردازیم. در کلمات الهیّه به موارد گوناگونی اشاره شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

باید به فیض الهی خدمت کرد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "ای یاران، نظر به شخص عبدالبهاء مَدارید؛ توجّه به مقصد اصلی کنید و به فیض الهی خدمت نمایید. این عبد در هر دیار باشم ولو به زنجیر و اغلال گرفتار و یا آن که در قعر بِحار مقرّ یابم و یا در تحت اطباق تراب پنهان شوم، ابداً فتور در نوایای خیریه مَیارید و قصور جائز مدانید." (مکاتیب عبدالبهاء، ج4، ص181)

به اولیاء خدمت باید کرد. حضرت بهاءالله آن را مقصد از خلقت می‌دانند: "یوم یوم‌الله و امر امر او ولکن قصص اولی و حجبات اسما احزاب را از مشاهده و اصغا منع نموده. قل الهی الهی أشهدُ بأنَّکَ خلَقتَنی لعرفانک و أظهَرتنی للقیام علی خدمتک و خدمة اولیائک. أی ربّ ترانی متمسّکاً بک و بما ظهر مِن عندک." (آثار قلم اعلی، ج6، ص264-265)

به عالم انسانی باید خدمت کرد. ما به بیان حضرت بهاءالله برای اصلاح عالم خلق شده‌ایم، بقوله تعالی: "جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند." (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره 109) می‌دانیم که عالم بیمار است؛ به بیان حق: "دیده می‌شود گیتی را دردهای بی‌کران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از بادۀ خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او باز داشته‌اند. این است که خود و همۀ مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند." (یاران پارسی، ص20)

بنابراین، احبّای الهی باید به فریاد این بشر دردمند برسند و او را از بستر ناکامی بلند کنند. به این علّت است که مرکز میثاق امر بهاء می‌فرماید، "یاران و امآء رحمن باید خدمت به عالم انسانی و محبّت و الفت بین جمیع بشر نمایند. جمیع طوائف و ادیان و مذاهب را به نهایت خلوص و خیرخواهی و محبّت و مهربانی معامله کنند و در فکر آن باشند که ثمره از شجرۀ وجود آنها حاصل گردد و هیچ ثمری اعظم از محبّت و الفت به جمیع بشر نیست." (مکاتیب عبدالبهاء، ج7، ص247)

در واقع خدمت به عالم انسانی خدمت به ملکوت الهی است. چه که مظاهر ظهور از ملکوت الهی برای رهایی نوع بشر از قیود دنیوی و هدایت آنها به وطن حقیقی آمده و مشقّات را متحمّل شده‌اند. ما نیز باید بر اثر اَقدام آنها حرکت کنیم. مرکز میثاق خطاب به اندرو کارنگی می‌فرمایند، "فی‌الحقیقه محبّ عالم انسانی هستی و از مؤسّسین صلح عمومی. امروز اعظم خدمت به ملکوت الهی ترویج وحدت انسانی و خدمت به صلح عمومی است. نفوسی چند به قول ساعی در این امر خیرند مگر آن شخص محترم که به قول و عمل جانفشانی و بذل اموال ترویج صلح عمومی می‌نمایند. بدان که به تأییدات روح‌القدس موفّق و مؤیَّد بر این خدمت می‌گردی." (خاطرات حبیب، ج1، ص431)

اگرچه در آثار مبارکه به موارد عدیده تصریح شده، امّا لأجل اختصار به دو مورد دیگر اشاره می‌شود: 1) خدمت به امر مبارک: جمال قدم می‌فرمایند، "قوموا علی خدمة الأمر علی شأنٍ لاتمنعکم حجبات الّذین تمسّکوا بمطلع الأوهام." (آثار قلم اعلی، ج2، ص96)؛ 2) خدمت به والدین. جمال قدم در لوح اشرف می‌فرمایند: "عزّزوا أبوَیکم و وقّروهما بذلک یُنزّلُ الخیر علیکم مِن سحاب رحمة ربّک العلیّ العظیم ... إن یُخَیِّرْکُم أحدٌ فی خدمتی و خدمة آبائِکُم و امّهاتکم أنِ ٱختاروا خدمتهم ثمّ اتّخذوا بها الَیَّ سبیل." (مائده آسمانی، ج8، ص185 / پدر و مادرتان را عزیز دارید و احترام کنید به این وسیله از ابر رحمت الهی خیر بر شما نازل شود و اگر کسی شما را مخیّر کنید در خدمت من و خدمت پدران و مادرانتان، خدمت آنها را اختیار کنید و از آن طریق راهی به سوی من بیابید.)

**نتائج و ثمرات خدمت**

در پایان کلام به نتیجۀ خدمت بپردازیم. زیرا هر کاری که آدمی انجام می‌دهد باید نتیجه‌ای و ثمری در بر داشته باشد. ثمرات خدمت را باید در خلال آثار الهی جُست و بدان دل بست:

اوّل – جذب تأییدات الهیّه: حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "یقین بدانید که تأییدات جمال مبارک می‌رسد، یقین بدانید. فَوَالله الّذی لا إله إلّا هو اگر امروز شخصی از اضعف مخلوقات به خدمت حق بپردازد، تأییدات و توفیقات ربّانی از هر جهت او را احاطه نماید." (مائدۀ آسمانی، ج5، ص235) وقتی تأییدات الهی برسد، انسان از هر نفسی مستغنی و بی‌نیاز شود. چه که مرکز میثاق می‌فرمایند، "نگاه نکنید من هستم یا نیستم؛ موجودم یا مفقودم. به خدمت امر پردازید؛ توجّه به جمال مبارک داشته باشید. او شما را از هر نفسی مستغنی می‌کند. از او مدد بطلبید؛ در امر او ثابت باشید؛ خادم او باشید..." (خاطرات حبیب، ج1، ص355)

دوم – ارتقاء مقامات روحانی. جمال قدم تأکید دارند، "ای دوستان قدر ایّام رحمن را بدانید. لعمرالله ما اشرقتِ الشّمس علی شبهها و علی مثلها. أنِ ٱغتنموا الفرصةَ فی ایّامی ثمّ اقتصروا الامور علی خدمة امری سوف یرفعُ اللهُ بِهِ مقاماتِکُم و مراتبکم و یظهر علی مَن عَلَی الأرض سموّکم و علوّکم و ما حملتموه فی سبیله و ورد علیکم فی امره البدیع." (مجموعه الواح خطّ عندلیب، ص147)

سوم – تبدیل شدن به دریای پرموج. جمال قدم در مناجاتی در لوح مبارک طرازات می‌فرمایند، "أسألُکَ یا مالکَ الوجود و المهیمن علَی الغیب و الشّهود أن تجعلَ مَن قام علی خدمة امرک بحراً موّاجاً بإرادتک و مشتعلاً بنار سدرتک و مُشرقاً مِن افق سماء مشیّتک. إنّک أنت المتقدر الّذی لایُعجزُک اقتدارُ العالم و لا قوّة الامم." (نبذة مِن تعالیم حضرت بهاءالله، ص66)

چهارم – مسرّت خاطر. تردیدی نیست که خدمت سبب سرور و شادمانی است و این نکته در آثار مبارکه تکرّر ذکر یافته است. مرکز میثاق می‌فرمایند، "ای یاران الهی، سرور و شادمانی اهل وفا به خدمت عتبۀ علیاست و توجّه به ملکوت ابهی. آرزوی عاشقان جانفشانی و تمنّای مشتاقان نثار جان و قربانی. زیرا عشق خونریز است و شررانگیز و آینۀ محبّت‌الله شهادت کبری." (مکاتیب عبدالبهاء، ج1، ص290)

پنجم – دفع تلخی‌های زندگی. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند: "در واقع عوارض جسمانی بسیار و مشکلات دنیوی بی‌شمار و تلخی فراوان و شیرینی کمیاب. جز غلبۀ روحانی و تقویت قوای معنوی و اشتغال به شئون امری به قدر امکان و خدمت به درگاه الهی، علاجی برای دفع این غوائل و چاره‌ای نیست." (آهنگ بدیع، سال سوم، شماره 4، ص24)

ششم – رستگاری حقیقی. حضرت عبدالبهآء می‌فرمایند، "آنچه سبب فوز و فلاح و نجاح است خدمت امرالله است. والّا عمر بیهوده می‌گذرد و ابداً نتیجه‌ای ندارد." (مائدۀ آسمانی، ج9، ص125)

هفتم – ظهور ارادۀ الهی برای خلق. در حقیقت آنچه که خداوند اراده فرموده، در اثر خدمات عباد امکان ظهور و بروز می‌یابد. جمال قدم در لوح مبارک عید نوروز و صیام در مقام تقاضا از خداوند می‌فرمایند، "أسألُکَ بسلطانک الّذی غلب الکائنات و بفضلک الّذی أحاط الممکنات بأن تجعلَ أحبّتک منقطعین عن دونک و متوجّهین إلی افق جودک ثمّ أیِّدهم عَلَی القیام علی خدمتک لیظهر مِنهم ما أرَدتَهُ فی مملکتک و یرتفعَ بهم رایات نصرتک فی بلادک." (ایّام تسعه، ص341 / مضمون: تو را سوگند دهم به قدرتت که چیره است بر آفرینندگان و به فضلت که احاطه کرده است جمیع موجودات را که احبّایت را از غیر خود منقطع کرده به افق جود خویش متوجّه سازی؛ سپس آنها را تأیید کن به قیام به خدمتت تا آنچه که اراده کرده‌ای در مملکت تو از آنها ظاهر شود و به واسطۀ آنها پرچم‌های نصرت تو در بلاد تو به اهتزاز آید.)

هشتم – ایجاد خضوع و فروتنی در جمیع نفوس. از آنجا که ناس مقام امر مبارک و متمسّکین به آن را نمی‌دانند، چندان اهمّیتی برای آنها قائل نیستند. امّا، اگر به خلوص تامّ قیام کنند، به تصریح حضرت عبدالبهاء سبب خضوع جمیع نفوس در مقابل آنها شوند:

"البتّه وقایع عظیمه رخ بنماید و انقلابات شدیده به مساعی اهل فتنه جلوه نماید. اگر احبّای الهی به استقامت کبری و موهبت عظمی و قدمی ثابت و قلبی راسخ و قوّتی ملکوتی و تأییدی لاهوتی و انجذابی رحمانی و انقطاعی روحانی و وَلَهی ربّانی و روحی قدسی و شعلۀ نورانی و لمعۀ آسمانی بر خدمت امر قیام نمایند خَضَعَت لَهُمُ الأعناق و عَنَّت لَهُمُ الوجوه و ذَلَّت لَهُمُ الرّقاب و از مطلع امکان چون مه تابان چنان اشراق نمایند که بسیط غبراء چون محیط خضراء جلوه‌گاه اختران بی‌پایان گردد و پرتو خلوص و عبودیتشان از حضیض ادنی ممتدّ به ملکوت ابهی شود." (مائدۀ آسمانی، ج5، ص21-22 / مضمون عبارت عربی: فرود آید از برای آنها سرها و خاضع شود چهره‌ها و فروتن شود گردنها.)

نهم – تابش و درخشش. حضرت عبدالبهآء می‌فرمایند، "الیوم ورقه‌ای از اوراق سدرۀ مبارکه چون ثابت بر پیمان گردد، نابت در اعلی فروع سدرۀ سینا شود و چون به قوّت تُقیٰ و نور هُدیٰ قیام بر خدمت امرالله و اعلاء کلمةالله نماید، چون ستارۀ روشن از افق عالم درخشنده و تابان گردد. موهبت ایّام عظیم‌ است عظیم و الطاف ربّ کریم جلیل است جلیل. یک عمل خیر و یک حرکت لله الیوم حکم صدهزار مبرّات و حسنات دارد و یک نفَس در این عصر حکم صدهزار سال عبادت." (مکاتیب عبدالبهاء، ج7، ص138)